

بسم الله الرحمن الرحيم

قال علی علیه السلام: من عرف نفسه عرف ربه.

کسی که خودش را بشناسد ریش را شناخته است

از خداوند بسیار گفته ایم و شنیده ایم هر روز چند مرتبه در خانه او را می زنیم و با او راز و نیاز می کنیم و سر به سجده می گذاریم گاهی هم در مصیبتها و مشکلات او را از صمیم قلب می خوانیم اما چرا همیشه او را حس نمی کنیم او که از رگ گردن به ما نزدیکتر است لذا شناختی عمیق لازم است که بعد از آن انسان اگر تزکیه هم بدنبال شناخت داشته باشد این در آغوش بودن او را حس خواهد کرد و این جمله امام سجاد (علیه السلام) را تکرار خواهد کرد (الهی من ذا الذی ذاق حلاوه محبتک فرام منک بدلا (محبوب من کیست که شیرینی محبت تو را بچشد پس از آن بدنبال کس دیگری برود)

پیش از بیان نحوه ارتباط انسان با خداوند نکته ای مقدماتی جهت اهمیت فهم چگونگی ارتباط خدا با انسان عرض کنم (زندگی انسان را در این دنیا ارتباطات او با دیگران شکل می دهد اعم از ارتباط با انسانها اقوام و خویشان و دوستان ارتباط با طبیعت و ارتباط با اشیاء پیرامونی اگر دقت کنیم بیشتر ذهنیت و وقت ما را که ممکن است درگیرها و نا آرامیهای روحی و روانی پیدا شود از همین نوع ارتباط و برداشت ما از آنهاست اما نکته کلیدی این است که اگر یک ارتباط را ما به درستی فهمیده و اصلاح کنیم بقیه ارتباطات گسترده و گوناگون خود بخود اصلاح و موجب اذیت و آزار ما نخواهد گشت (همه ما تجربه کردیم کاپشنی که شما می پوشید اگر زیپ آن از پایین ابتدا در جای خود به درستی قرار گیرد تمام دنده های بعدی هر مقدار باشد بسته و منظم سر جای خود قرار می گیرد اما اگر از پایین زیپ سر جای خود قرار نگیرد دنده های بعدی سر جای خود قرار نگرفته و موجب اذیت خواهد شد ) لذا بسیار حیاتی است که ابتدا نحوه ارتباط خود با خدا را بشناسیم و آن را برقرار تا موجب خود آزاری خودمان نگردیم امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: (من اصلح مایینه و بین الله اصلح الله مایینه و بین الناس (کسی که رابطه خود و خدای خودش را اصلاح کند خداوند ارتباطات او و دیگران را اصلاح خواهد کرد) ادامه دارد.

نسبت خداوند با ما چگونه است؟ چهار نسبت امکان دارد که سه نسبت اشتباه و نسبت چهارم صحیح است ۱. نسبت عینیت و اتحاد نیست چون ما محدودیم و او نامحدود و هیچ گاه یک موجود محدود به این شکل که وجود و صفات آن دو مساوی باشد نمی تواند با یک موجود نامحدود عینیت پیدا کند. ۲. نسبت ما با خداوند نسبت جدایی و بیگانگی هم نیست چون دو موضوع، از هم دیگر کاملاً جدا هستند هر کدام صفات خصوصیات و کمالاتی دارد که دیگری ندارد و هر کدام برای خود بخشی را در عالم اشغال می کند که دیگری فاقد آن است لذا گفته شده دو موضوع جدا از هم همیشه محدود هستند و هر یک دارای مرز مشخصی است که دیگری را در حریم خود راه نمی دهد اما تعالیم دینی و استدلالهای عقلی اثبات می کند که خداوند وجودش نامتناهی است و همه جا و همه چیز را پر کرده و با همه همراه است لذا نمی تواند نسبتش با دیگر چیزها نسبت بیگانگی و بریدگی و جدایی کامل باشد و مخلوقات از او مستقل باشند. ۳. نسبت خدا با مخلوقات نسبت کل و جزء هم نیست چون هر کل و مجموعه ای تقسیم پذیر است حال آنکه خداوند تقسیم پذیر نیست تقسیم پذیری از صفات و ویژگیهای عالم اجسام است و خداوند جسم و ماده نیست بلکه مجرد است و همچنین کل به جزء خودش محتاج است و به عبارتی کل از همین اجزاء تشکیل می شود و با از بین رفتن آنها هم از بین می رود و اگر یکی از آنها کم شود به همان مقدار مجموعه کوچک می شود و می دانیم خداوند به مخلوقاتش محتاج نیست او قبل از همه چیز بوده و خالق همه چیز است اگر تمام عالم از بین برود، او در کمال عظمت و کبریایی خود باقی است حال نسبت ما با خداوند چگونه است در قسمت بعد خواهیم پرداخت

نسبت خداوند با مخلوقات از مسائل پیچیده است که قرنهای افکار دانشمندان را به خود مشغول کرده بود. قرآن کرم با بیانات گوناگون گزارش از نسبت چهارمی داد که فیلسوفان از آن غافل بودند. اگر بخواهیم از نسبت خود با خداوند نمونه ای بیابیم باید سفری به عالم ماوراء محسوسات انجام دهیم تا نسبت های جدیدی را را رصد کنیم و با کمک آنها بتوانیم رابطه خود را با خداوند بهتر بشناسیم. اما چگونه به عالم مجردات و ماوراء محسوسات سفر کنیم؟ بهترین کار برای راه یافتن به عالم ماوراء محسوسات در خود فرورفتن و خود شناسی است (قال علی علیه السلام: من عرف نفسه عرف ربه (کسی که خود را بشناسد ریش را شناخته است) نفس و جان ما مجرد از خصوصیات جسم و ماده است بهترین مثال ها برای رابطه خالق و مخلوق را می توانیم در نفس و جان خود بیابیم، البته بدانیم هر مثالی برای خداوند زده می شود باز هم از جهاتی ناقص است چون هیچ موجود محدود و متناهی را نمی شود با

موجود نامتناهی مقایسه کرد و در نهایت باید رو به درگاه الهی کرد و عرض کرد: ای برون از وهم و قال و قیل من خاک بر فرق من و تمثیل من) در ادامه این بحث را کامل خواهیم کرد. ادامه دارد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح

تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست

نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل

آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست

به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست

زخم خونینم اگر به نشود به باشد

خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد

ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست

پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است

که بر این در همه را پشت عبادت خم از اوست

سعدیا گر بکند سیل فنا خانه عمر

دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست